



بررسی تطبیقی حقوق زن در قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر

علی اصغر کاظمی زند^۱
مهدی مختاری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۴/۰۶

چکیده

این پژوهش در پی بررسی و تحلیل محتوای آیات قرآن و مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقایسه تطبیقی آنها در رابطه با زنان و جایگاه حقوقی و اجتماعی آنان است. نگاه مسلط در کشورهای اسلامی به خصوص ایران، این است که زنان با ظهور اسلام نقش و موقعیتی بی نظیر یافته و دارای هویتی انسانی گردیده‌اند و از آنجا که انسان را محق قانون گذاری نمی‌بینند؛ و حق قانون گذاری را انحصاراً مختص الله می‌دانند؛ به اعلامیه و مواد آن انتقاد دارند. نویسندگان بر این اعتقاد است که با نگاهی ساختارگرایانه و با توجه به شرایط «فرهنگی» و «اجتماعی» خود، هر کدام به انسان و کرامت آن اندیشیده‌اند و هر دو دغدغه بشری داشته‌اند؛ می‌توانند مورد توجه و عنایت قرار گیرند. با انتخاب روش تحقیق تحلیلی - تطبیقی در این مقاله، برای آزمون این فرضیه، ضمن به کار گیری نظریه ساختارگرایی، به تعریف مفاهیم حق و حقوق می‌پردازد و هدف هر دو را افزایش شخصیت و جایگاه انسانی و در این مورد خاص «زن» متأثر از بعد زمانی و مکانی می‌داند و نتیجه‌گیری می‌کند که نقطه تامین منافع و جایگاه حقوقی زنان در برقراری تعادل بین دو عنصر زمان و مکان است.

کلید واژه‌ها

آیات قرآن، اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق زنان، برابری، تبعیض

^۱ استاد روابط بین الملل، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) aakazemi@hotmail.com
^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. mtrmokhtari@gmail.com

مقدمه

زن و جایگاه و مقام او در طول تاریخ به عنوان یک موضوع چالش برانگیز مطرح بوده است. داستان خلقت زن، جسم زن، احساس و ادراک زن و نگرش‌ها و نظریاتی که در این باب ارائه شده او را به عنوان جنس دوم (به تعبیر سیمون دوبوار) مطرح کرده است. نظریات و نگرش‌هایی که در مورد زن بوجود آمده رفته رفته صورت انسانی تری به خود گرفته است. این تغییر در نگرشها، باعث بهبود در شرایط و موقعیت زن نیز گردید. از آنجایی که مذهب و سیاست نقش بسیار حائز اهمیتی در فرهنگ و آداب و رسوم و طرز تفکر مردم جهان دارند؛ سعی کردیم به مطالعه و بررسی قرآن کریم و نگاه این کتاب آسمانی به زن و اثراتی که این آیات در وضعیت و جایگاه زنان بوجود آورد؛ به عنوان یک مذهب، و نیز بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک اعلامیه سیاسی پرداخته و به مقایسه این دو اثر پردازیم. قرآن به عنوان یک منبع موثق آسمانی، که نقش بسیار پررنگی در قوانین و فرهنگ و رسوم کشورهای مسلمان دارد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان دستاورد انسان متمدن شده که در راستای بهبود اوضاع اجتماعی و حقوقی و سیاسی انسان‌هاست؛ بهترین منابع برای بررسی و تدقیق موقعیت زن در شرق و غرب می باشد. لذا با بررسی و تأمل در این دو منبع، و مطالعه نگرش آنها به زن و جایگاه و حقوق و تکالیف او می پردازیم.

مسائل و موضوعاتی که در ارتباط با زن مطرح می‌شود از جوانب و دیدگاه‌های مختلف می‌توان بررسی و مطالعه کرد. اما برای حصول به یک بررسی جامع و کامل باید به سراغ کامل‌ترین و پیشرفته‌ترین این نظرات و قوانین رفت و سپس بین آن نظریات و دیدگاه‌ها و قوانین به مقایسه پرداخت. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین، که در قوانین و دستوراتش بیشتر از هر دین دیگری به زن و برابری جایگاه و حقوق آنان با مردان پرداخته و از جانب دیگر اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل به عنوان یک مدل و دستور العمل نوین غربی، می‌توانند منابع مهمی برای شناخت و بررسی جایگاه و حقوق زن باشند. در این تحقیق سعی می‌شود با بررسی و مطالعه آیاتی که در مورد زنان در قرآن آمده و مقایسه آن با اعلامیه حقوق بشر در مورد زن، شباهت‌ها و تفاوت‌ها و قوت و ضعف‌های این دو منبع را نسبت به هم بررسی و مطالعه شود.

بنابراین که قرآن حدود هزار و چهارصد سال پیش نازل شده و احکام و دستورات آن ناظر بر اوضاع و احوال فرهنگی و اجتماعی همان زمان بوده است؛ این دغدغه فکری ایجاد می‌شود که آیا تمامی دستورات و حقوق و تکالیفی که بنا بر اقتضای زمانه خودش نازل شده است،

می تواند جوابگوی نیازهای امروزی زنان باشد. به بیان دیگر بررسی آیات قرآن در مورد زنان و میزان اهمیتی که این کتاب آسمانی، به زنان داده است در مقایسه با اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل و این که کدام یک از این دو منبع، جوابگوی بهتری برای نیازمندی‌های اجتماعی زنان می باشد.

موضوعات مربوط به جنسیت توجه روز افزونی را در بسیاری از حوزه های علوم اجتماعی و در سال های اخیر به خود معطوف داشته است. نقطه آغازین برای معرفی جنسیت در روابط بین‌الملل، بیشتر در مورد نابرابری بنیادین بین زنان و مردان و پیامدهای این نابرابری برای جهان سیاست است. برای نمونه، در کتابی درباره موضوعات جهانی مربوط به جنسیت، بیان شده است که در مقایسه با مردان، زنان گروهی در دنیا هستند که در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برند (جکسون و سورنسون ۱۳۹۱، ۳۳۱).

زنان در کنار مردان از حیث استعداد و توانایی سرمایه انسانی را می‌سازند. از نظر قوانین و مقرراتی که ترسیم کننده جایگاه حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی زنان در جامعه انسانی است، سرمایه اجتماعی محسوب می شوند. زیرا سرمایه اجتماعی همانا توانایی جمعی جامعه در استفاده از منابع در جهت مصلحت و خیر عمومی است و روشن است هر قدر جایگاه و نقش زنان در حیات اجتماعی، به گونه ای عقلانی و عادلانه تنظیم گردد، به همان اندازه بر ظرفیت و توانایی جمعی جامعه در استفاده بهینه از منابع برای خیر همگانی افزوده می‌شود و میزان همیاری و انسجام اجتماعی توسعه و تقویت می‌یابد.

در جهان نوین، توجه فراوان به مسأله زنان شده است. این روند همچنان ادامه دارد و جنبش های متعددی به نام زنان و برای زنان در گوشه و کنار جهان فعال هستند و اندیشمندان و نهادهای بین المللی را نیز در جهت حمایت و بازسازی موقعیت زنان، در زندگی اجتماعی برانگیخته است. بازخورد و محصول این توجه، اسناد و تعهدات بین‌المللی در باب زنان می‌باشد که الزاماتی را فراروی دولت ها و ملت ها قرار داده است. از مهم ترین این اسناد "کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان" است که ارزیابی و بازاندیشی آن اهمیت بنیادی و راهبردی دارد و رسالتی را فراروی افراد و نهادها قرار می دهد.

از آنجایی که اسلام و قرآن گاهی آماج حملات مدافعان حقوق زنان و فمینیست‌ها در باب نقض و نادیده گرفتن و نابرابری حقوق زنان در مقایسه با مردان بوده است؛ و نیز انتقاداتی که از جانب مسلمانان به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر وارد می شود؛ سعی شده است که در این تحقیق بدون هیچ گونه سمت گیری و پیش داوری به مطالعه و مقایسه این دو منبع پرداخته

شود؛ و قوت و ضعف‌های آنها با یکدیگر مقایسه گردد. پرسشی که در این تحقیق تلاش شده است به آن پاسخ داده شود این است که جایگاه زنان در قرآن بهتر است یا در اعلامیه حقوق بشر؟ و فرضیه تحقیق موارد همخوانی‌های حقوق زنان در قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر بیش از ناهمخوانی‌های آن است.

تعریف دو واژه Law و Rights

Rights حقوقی است که به صورت طبیعی هر فردی از آن برخوردار می‌شود؛ مانند حق زندگی، حق آموزش، حق ازدواج و مانند آن ولی Law قواعد و قوانینی است که افراد، دولت‌ها و ملت‌ها بین یکدیگر وضع می‌کنند؛ مانند قواعد راهنمایی رانندگی، حقوق بین‌الملل، حقوق مدنی و غیره. ... حقوق بشر از جنس تعریف و توصیف به معنای نخستین آن (Rights) برای شهروندان است و دربرگیرنده یک سلسله ایجاب‌ها و سلبی‌ها (Law) برای دولت‌هاست. ایجاب به مانند حق آموزش، حق کار، حق بیمه، حق زندگی، حق ازدواج و سلبی به مانند منع شکنجه، منع برده‌داری، عدم نقض آزادی بیان و مانند آنها. ... از زمان‌های بسیار بسیار دور آدمیان در حال پافشاری بر ایجاب برخی حقوق و کسب امتیاز بوده‌اند و از سال‌های دیرینه در حال مبارزه در برابر نقض برخی دیگر از حقوق. به همین دلیل است که مفهوم آزادی در رابطه تنگاتنگ با حقوق بشر قرار می‌گیرد (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۱۱).

تعریف حق

حق واژه‌ای عربی است که معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» است. یعنی هر چیز که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد؛ حق است. به همین دلیل، قرآن پروردگار را حق می‌نامد: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ»^۱
 [این از آن روست که خداوند حق است و آنچه جز او می‌خوانند باطل است] (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۷۴).

در این زمینه وجدان بشری به حقوق بشر ربط داده شده و در ارتباط دو سویه با آن است. در پیمان نامه‌ها و قرارداد‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، همچنین در بسیاری دیگر از ساز و کارهای قراردادی حقوق بشر اهمیت وجدان بشری و حمایت از آن مورد تأکید قرار

^۱ سوره حج، ۶۲

گرفته است. وجدان بشری اگرچه یک روند سیال و رو به تکامل است ولی سبب ساز شکل گیری ساز و کارهای دائمی و ثابت شده است (ذاکریان پیشین، ۴۰).

چارچوب نظری

ساختارگرایی

ساختارگرایی رویکردی است که به سیاست جهانی، نگاهی از پایین به بالا دارد... ساختارگرایان تعارض را فرآیندی سیستمیک نه همکاری جوینانه تلقی نموده و بر خلاف واقع گرایی ساختاری تعارض میان طبقات و گروهها را بسیار جدی تصور می کنند. ساختارگرایی به طور کلی ارتباط نزدیکی با مارکسیسم دارد... (قوام، ۱۳۹۰: ۹۹).

ساختارگرایی، آیین فکری مهمی است که در نیمه دوم قرن بیستم در قلمرو فلسفه و علوم انسانی پدید آمد و سرچشمه تاثیرات فراوانی شد. این آیین، از دهه ۱۹۵۰ به طور عمده در فرانسه بسط یافت و تا دو دهه بعد در میان پژوهشگران و دانشگاهیان اروپایی و امریکایی اعتبار بسیار کسب کرد و در مردم شناسی، فلسفه، زیبایی شناسی، نقد ادبی، روان کاوی و حتی پژوهش های سیاسی بسیار راه گشا بود. ساختارگرایی در مطالعات فرهنگی نیز رویکردی غالب محسوب می شود. آثار رولان بارت با بررسی مقولات فرهنگی به مثابه اجزای یک نظام نشانه ای شاید در این زمینه پیشتاز بوده است.

همه ساختارگرایان از این بینش آغاز کرده اند که پدیدارهای اجتماعی و فرهنگی، رویدادهایی واجد معنا هستند و در نتیجه دلالت های آنها باید در مرکز پژوهش، قرار گیرد. از این رو در تحلیل ساختاری بر مجموعه مناسبات میان اجزای ساختار در هر پدیدار تاکید می شود. با شناخت این مناسبات درون ساختاری است که یک پدیدار، معنا می یابد. ساختارگرایی، از نظام نشانه ای زبان آغاز می کند اما فرهنگ نیز می تواند به مثابه دستگای سرشار از نشانه ها مورد تحلیل ساختاری واقع شود. ساختارگرایی برای تحلیل هر پدیده فرهنگی و اجتماعی پیشنهاد می کند که نخست، تفاوت های درونی و صوری میان اجزای یک پدیده را که موجب ایجاد اشکال متفاوت آن پدیده از نظر معناهای فرهنگی می شود را بررسی کنیم. عناصر فرهنگی به خودی خود از الگوهایی ساختاری شکل یافته اند و ظاهری بی معنا دارند و تنها بررسی مناسبات، تفاوت ها و تقابل هاست که به آنها معنا می بخشد. گسترش و رشد این رویکرد در سایر مکاتب فکری از جمله مطالعات فرهنگی نشان داده شود و سر انجام با طرح ایرادات تفکر ساختارگرایی نشان داده شود که چطور ساختارگرایی از مرکزیت خارج

شده و نظریه‌های دیگری از جمله نظریه گفتمان فوکو^۱ جایگزین آن می‌شود (<http://www.elyas220.blogfa.com/post-25.aspx>).

در مطالعه متون ادبی نخست دو دیدگاه از یکدیگر متمایز می‌شود؛ متن ادبی به عنوان شکل عینی دانش و شناخت و متن ادبی به عنوان یک ساختار انتزاعی و ذهنی. گاه می‌توان این دورا یکی دانست و تمایزی نیز قائل نشد، اما با توجه به تأکیدی که ما باید بر یکی یا دیگری قائل شویم می‌توانیم میان این دو گرایش متمایز فاصله بگذاریم (Leitch, 2001: 2086). در نگاه اول، اثر ادبی، غایت و تنها هدف است و آن چه در مورد آن اعمال می‌شود تفسیر^۲ نامیده می‌شود. تفسیری که گاه برداشت، نظر، توصیف متن، قرائت دقیق، تحلیل و حتی نقد نامیده می‌شود. تفسیر، هدف خود را از هدفش می‌گیرد. این هدف تعیین کننده آن هدف ایده آل در تحلیل ساختاری، روایت توصیفی از یک اثر عینی هنری نیست، اثر ظهور یک ساختار انتزاعی است (Ibid, 2085). رولان بارت، هستی ادبیات را زبان می‌داند. کلیت ادبیات در کنش نوشتاری خلاصه می‌گردد نه در احساس و تفکر و تصویرسازی یا حتی در گفتار. صرفاً از طریق گفتار زبان است که ادبیات می‌تواند مفاهیم بنیادین فرهنگ ما را همچنان باز تولید نماید (Newton, 1993: 142). ساختارگرایی در تمام سطوح ادبی، قابل اعمال است: الف) در سطح محتوایی و به عبارت دقیق تر، به زعم خود او، در صورت آن محتوا: «چرا که به دنبال بنیان نهادن زبان داستان‌هایی است که بازگو شده‌اند، تولید آن‌ها، واحدهای زبانی آنها و منطقی که این‌ها را به یکدیگر متصل می‌سازد...» (Leitch, 2001: 1466). ساختارگراها تأکید می‌کنند که تمام کنش‌های انسانی و تمام نهادهای اجتماعی همچون نظام‌های نمادین عمل، دیده می‌شوند. محققین علوم اجتماعی روش‌ها و انگاره‌های ساختارگرایی را برای توسعه مفاهیم پیچیده صورت‌بندی‌های اجتماعی و برای تبیین رویدادهایی مانند انقلاب‌ها و عملکردهای دولت، بکار بسته‌اند (poulantzas, 1973).

تاثیرات نگاه ساختارگرایانه در حوزه‌های مختلف، فراوان به چشم می‌آید. جدای از ادبیات، این تاثیرات در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، رنگ دیگری داشته است. مارکسیسم ساختارگرا

^۱ گفتمان، یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه فوکو است. در نزد وی، گفتمان‌ها «اعمالی هستند که به طور سیستماتیک، شکل دهنده موضوعاتی هستند، که خود سخن می‌گویند. گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند. آنها سازنده موضوعات بوده و در فرایند این سازندگی، مداخله خود را پنهان می‌دارند.» از این رو، معانی و مفاهیم نه از درون زبان، بلکه از درون اعمال تشکیلاتی و ارتباطات اجتماعی - سیاسی افراد با یکدیگر، حاصل می‌شوند.

^۲ interpretation

رویکردی بود و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رواج داشت. ... در خود حوزه ادبی نیز ساختارگرایی، رویکرد های دیگری را شکل داد که از آن جمله نقد نشانه شناختی، رویکردی است بر مبنای نظریه نشانه ها شکل گرفته است. نشانه‌شناسی ارتباط تنگاتنگی با ساختارگرایی دارد و در اصل، از دل فرمالیسم روسی و زبان شناسی ساختاری برآمده است (عباسلو، ۱۳۹۱: ۸۷).

ساختارگرایی رویکردی است که به سیاست جهانی، نگاهی از پایین به بالا دارد ... ساختارگرایان تعارض را فرآیندی سیستمیک نه همکاری جویانه تلقی نموده و بر خلاف واقع گرایی ساختاری تعارض میان طبقات و گروهها را بسیار جدی تصور می‌کنند. ساختارگرایی به طور کلی ارتباط نزدیکی با مارکسیسم دارد... (قوام، ۱۳۹۰: ۹۹). ساختارگرایان بر این اعتقادند که اجزای نظام جهانی یعنی دولت‌ها، نخبگان فراملی و جزء اینها باید در رابطه با مکانشان در کل ساختار سرمایه‌داری جهانی درک شوند. ... به هر حال ساختارگرایان بر این اعتقادند که با نگاه به سیاست جهانی بر مبنای ساختارهایی نظیر ثروت، جمعیت، الگوهای تجاری و جز اینها به جای صرفاً عنایت به دولت، بهتر می‌توان واقعیت‌های موجود را تجزیه و تحلیل کرد (همان: ۱۰۰).

ساختارگرایی نقش بسیار مهمی در درک ما از زبان و سیستم‌های اجتماعی داشته است. نظریهٔ زبان سوسور به‌طور کلی بر نقش قاطع معنا و دلالت در ساخت زندگی انسان تأکید دارد. به‌ویژه، توسعه الگوی زبان‌شناسی سوسور به درون مجموعه‌های گسترده‌تر از روابط و فعالیت‌های اجتماعی، توسط لوی-اشتراوس، به این معنی است که خود جامعه می‌تواند به عنوان نظامی نمادین درک شود. در این نظریه به جای این فرض که جامعه به عنوان محصول تعاملات فردی یا توسعهٔ نمادین روح انسانی و یا محصول قوانین زیربنایی تولید اقتصادی است، بر مجموعه‌های در حال تغییر نشانه‌ها و رمزها که فعالیت‌های مختلف اجتماعی را ممکن می‌سازد، تأکید می‌شود. در این حالت، مارکسیست‌های ساختاری مانند لویی آلتوسر، ایتین بالیبار، نیکولاس پولانزاس و مانوئل کاستلز الگوی مارکسیستی کلاسیک از جامعه را که در آن، پایه اقتصادی، روستاها و سیاستی و ایدئولوژیک را تعیین می‌کرد، با توسعهٔ برداشتی از جامعه به عنوان مجموعه‌ای به هم پیوسته از اجزا و مواد، مورد بازنگری قرار دادند. این ایده‌ها منابع مفهومی قدرتمندی برای آشکار ساختن ضعف تحلیل‌های ذات‌گرا، پوزیتیویستی و طبیعت‌گرایانه از جامعه را فراهم می‌کند و در عین حال روشی ابتکاری برای تحلیل سیاسی و اجتماعی را ممکن می‌سازد. آنها همچنین ابزارهایی را برای توسعهٔ نظریه و درک متفاوتی از گفتمان خلق می‌کنند (بهرامی کمیل، ۱۳۸۶: ۱۹۸).

بحث و تفسیر

با توجه به مطالعاتی که انجام شد و با نگاهی ساختارگرایانه به بررسی و بحث در خصوص موقعیت زنان در قرآن و اعلامیه حقوق بشر می‌پردازیم. اتخاذ چارچوب نظری ساختارگرایانه بدین سبب است که دستاوردها و مفاهیم اساسی هر دو منبع (قرآن و اعلامیه) را اگر در بستر و ساختار زمانی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود در نظر بگیریم بهتر می‌توان به علل بروز و فلسفه وجودی آن‌ها و در نتیجه به نقد و بررسی آنها پردازیم.

الف - قرآن

نقد و بررسی هر موضوعی اگر در قالب ساختار زمانی و مکانی آن موضوع نباشد؛ سخت بتوان به ریشه‌یابی و اهداف آن پی برد. با چنین چشم اندازی (ساختارگرایی)، دستاورد اسلام (قرآن) را به سه قسمت عمده تقسیم بندی می‌کنیم:

بسیاری از اعمال خلاف شأن و مرتبه زنان، بعد از اسلام به‌طور کامل از بین رفت از آن جمله می‌توان به آداب و رسوم زیر اشاره کرد:

۱- **قَذْف**: قذف نسبت دروغی بود که اعراب برای رها شدن از دست زنان خود به او می‌دادند تا بدین وسیله هم او را بی‌آبرو و تحقیر کنند و هم اینکه از زیر بار پرداخت مهریه خود را خلاص کنند.

در واقع این نگرش و اندیشه‌ی کالا انگارانه در مورد زن است. اعراب برای همسر، حد معینی قابل نبودند و برای خالی کردن شانه از زیر بار مهریه، زنان را اذیت می‌کردند و چنانچه زنی بر خلاف عفت رفتار می‌نمود؛ مهر او به کلی از بین می‌رفت. گاهی از همین قانون سوء استفاده کرده، زنان خود را متهم می‌ساختند تا بتوانند از دادن مهر امتناع ورزند (سبحانی، ۱۳۸۵، ۶۸).

۲- **ظِهَار**: قرآن کریم در مورد ظهار و کسانی که این عمل را انجام می‌دادند اخطار کرد که: اولاً: ادای جمله‌های ناروای ظهار، یعنی زن را خواهر یا مادر و یا محارم نسبی خود قلمداد کردن، خلاف‌گویی و زشت‌گویی و امری منکر و سخنی است که نه موافق شرع است و نه در عالم خارج واقعیت دارد.

ثانیاً: اگر کسی مرتکب این خلاف‌گویی شود و چنین کلمات مکروه و ناروایی را به زبان آورد؛ حق مصاحبت با همسرش را ندارد مگر آنکه کفاره این یاه‌گویی‌ها را که آزاد کردن یک بنده یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن و یا شصت مسکین، طعام دادن است؛ بپردازد.

بنابراین، ظهار که یکی از راه‌های متارکه در جاهلیت بود به حکم قرآن لغو شد و یاوه‌گویی و منکر و مستلزم پرداخت کفاره معرفی شد (طباطبایی، ۱۷۷-۱۷۹: ۱۹).

۳- **لعان:** «لعان» به معنای دور کردن از خود و راندن است، و این در مواردی است که مرد همسر خود را متهم به زنا یا نفی ولد کند، و زن ادعا دارد فرزند از آن شوهرش می‌باشد. وقتی لعان تحقق یافت، قاضی، بین آن دو جدایی می‌اندازد به گونه‌ای که برای همیشه بر یکدیگر حرام می‌شوند. بعد از این جدایی زن باید برای ازدواج مجدد، عده نگه‌دارد. در شرایط مختلف، زن باید عده‌های متفاوتی داشته باشد و در جایی مانند لعان که نکاح با فسخ (نه طلاق) از بین می‌رود، گفته‌اند که عدهٔ چنین زانی همانند زنان مطلقه است؛ یعنی به اندازهٔ سه طهر (پاکی از خون حیض) باید عده نگه‌دارند.

۴- **ایلاء:** در اصطلاح فقهی سوگند شوهر بر ترک عمل زناشویی با همسر دائمی است به‌طور مطلق که به قصد اضرار بر زن باشد (شهابی، ۱۳۷۵، ۳۱۳). در جاهلیت هنگامی که مردی از همسر خویش متنفر می‌شد، گاهی سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و با این روش غیر انسانی، همسر خویش را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد (قربطی، ۱۴۰۵، ۱۰۳).

۵- اجبار زنان به بردگی جنسی برای کسب درآمد صاحبان و مردان آنها

۶- زنده به گور کردن دختران

۱- تعدیل سنت‌ها

برخی از دستاوردهای قرآن برای زنان بدین صورت بود که تعدیلاتی در بسیاری از زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی فراهم آورد. برخی از سنت‌ها را محدود و دارای چارچوب و قاعده نمود. برخی سنت‌ها را متعادل‌تر و انسانی‌تر کرد و برخی را نیز به صورتی تدوین نمود که حقوق پایمال شده زنان در آن احیاء گردد. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تعدد زوجات: با نظامی که برای روابط بی‌حد و حصر مردان با زنان متعدد و اجحافی که در حق زنان در آن روزگار صورت می‌گرفت؛ با ایجاد قاعده و قانون تعدد زوجات و محدودیت‌های قایل شده برای آن و نیز معین کردن مهریه برای زنان، از سطح این ظلم و اجحاف بسیار می‌کاهد که تحولی عمده در وضعیت زنان به شمار می‌رود.

طلاق: وضعیت زنان رها شده به حال خود، که نه شوهر داشتند و نه آزاد از رابطه ازدواج بودند تا زندگی جدیدی را آغاز کنند بسیار اسف بار بود. مردان با خودکامگی، زنانی را که نمی‌خواستند یا دیگر از چشمشان افتاده بود بلا تکلیف رها می‌کردند. قوانین مربوط به طلاق و انواع طلاق‌ها (بائن، رجعی، ...) باعث گردید که مردان، تکلیف زنان را یکسره کنند. آنها را طلاق بدهند یا با مهر و دوستی با زنان خود زندگی کنند. این دستاورد به قدری مهم است که می‌توان ادعان کرد زنان بعد از قوانین مربوط به طلاق و رفع بلا تکلیفی، از ستم بسیار بزرگ و غیر انسانی رها گردیدند.

تنبیه زنان: مردان به قدری با زنان خود خشن و غیرمنعطف بودند که گاهی با کوچک‌ترین خطایی، آنها را تا دم مرگ کتک می‌زدند. در چنین محیط خشن و بدوی، اسلام به مردان دستور می‌دهد که اگر زنانان خطایی انجام دادند که کیان خانواده را تهدید می‌کند؛ نخست آنها را به ملایمت نصیحت کنید. اگر اثرگذار نبود در مرحله بعدی با آنها ترک همخوابگی کنید و در نهایت اگر آن هم اثر نکرد جواز زدن زن را صادر می‌کند؛ آن هم در حدی که رنگ پوست عوض نشود و گرنه در صورت کیود شدن یا هر نوع آسیبی که به بدن زن وارد می‌شود مرد بایستی به زن دیه بدهد. زنانی که به تکرار از مردان کتک می‌خوردند و دست و پاهایشان می‌شکست و گاهی تا آخر عمر صدمات جسمی جبران ناپذیری می‌دیدند؛ بدین ترتیب با این آیه که تحولی بزرگ برای زمان خود محسوب می‌شود به مقدار زیادی از زیر بار این ظلم نسبت به خود رهایی می‌یابند.

۲- امتیازات اسلام برای زنان

اسلام علاوه بر حذف سنت‌های غلط علیه زنان و نیز تعدیل و قانون مند کردن سنت‌های بی‌ضابطه، دستاوردهای بزرگ تری نیز برای زنان به ارمغان آورد که در نوع خود چشمگیر بود. برخی از این امتیازات به قرار زیر است:

حق ارث: زنی که تا آن زمان خود به ارث برده می‌شد و دارای هیچ گونه حقوقی مدنی و اجتماعی نبود؛ در سایه احکام اسلامی دارای حق ارث می‌گردد.

حق شهادت: شهادت دادن دو مرد و در صورت نبودن دو مرد، یک مرد و دو زن. شاید این آیه را بتوان نقض برابری زنان در نظر گرفت، اما به نظر می‌رسد؛ آیه ۲۸۲ سوره بقره تشویق و حمایتی از زنان است تا آرام آرام، پا به فعالیت اجتماعی و حقوقی بیرون از خانه گذارند. این آیه

برای حمایت از زنانی است که به طبع عدم فعالیت های اجتماعی و نیز مرد سالاری حاکم در موقعیت زمانی و مکانی عربستان، اعتماد به نفس لازم را برای حضور در کنار مردان و نیز جرأت بیان عقاید و باورهایشان را نداشته باشند، اما زمانی که دو نفر می شوند، به پشتوانه همدیگر جرأت پیدا می کنند.

حق مالکیت بر درآمد و اموال: مالکیت یا دارا شدن یکی از مسائلی است که در همه شرایع ابراهیمی پذیرفته شده و از احترام خاص برخوردار است. در این میان اسلام احترام خاص برای مالکیت در نظر گرفته است. ... پذیرش اصل مالکیت در بسیاری از آیات قرآن نمود یافته است. در این زمره اند آیاتی که اموال را به افراد اسناد می دهند:

{وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ} ^۱ [مال های خود را به نابخردان مسپارید.]

و نیز: {وَأَتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ} ^۲ [مال های یتیمان را به آنان بپردازید.] (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۳۳۲).

برابری زن و مرد در پاداش ها و کیفرهای دنیوی و اخروی: احکام زنا- احکام سرقت- احکام قصاص- احکام دیه- احکام طلاق

مبرا دانستن حوا از ارتکاب گناه نخستین: کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، عهد عتیق و جدید، مسئولیت اصلی نخستین گناه آدمیان را بر عهده حوا قرار داده است؛ زیرا او بوده که ابتدا فریب شیطان را خورد و از میوه درخت معرفت (معرفت خیر و شر) تناول کرد و سپس مقداری هم به آدم داد. زمانی که خدا آدم را در این باره باز خواست نمود، او گناه را به گردن حوا انداخت و از این رو خداوند، درد و رنج بارداری و زایمان و نیز انقیاد زن در برابر شوهر را به عنوان مجازات بر حوا قرار داد که این مضمون کتاب مقدس به روشنی گویای آن است که در نگاه خداوند نیز سرانجام حوا مقصر اصلی شناخته شد.

اما در آموزه های اسلامی تصویری که از گناه نخستین ارائه شده، بدین قرار است: آیات قرآن کریم خوردن از شجره ممنوعه را گناه مشترک آدم و حوا معرفی کرده و هیچ تصریح یا تلویحی

^۱ سوره نساء، ۵

^۲ سوره نساء، ۲

به این مطلب ندارد که شیطان ابتدا حوا و سپس از طریق او آدم را فریب داده است، بلکه وسوسه شیطان را شامل آدم و حوا به طور مشترک دانسته است و از بازخواست شدن هر دو از سوی خداوند و سرانجام از پشیمانی و توبه آن دو به طور همزمان حکایت دارد (اعراف: ۱۹-۲۳، بقره ۳۵-۳۶). در یک مورد نیز از وسوسه شدن آدم به طور خاص سخن به میان آمده است (طه: ۱۱۷-۱۲۱).

ب- اعلامیه جهانی حقوق بشر

طبق بررسی هایی که از اعلامیه به عمل آمد تمامی مواد آن کاملاً انسانی و بدون توجه به جنس و رنگ و نژاد و مذهب به نگارش در آمده است. اعلامیه نتیجه تکامل فکر و اندیشه بشری طی سالیان سال از به وجود آمدن انسان است. اعلامیه پس از تجربه تلخ و جنایت ها و جنگ های خانمانسوز و پس از فاجعه تاریخی ناسیونال سوسیالیسم در آلمان نازی و جنایات نژادپرستانه آدولف هیتلر علیه یهودیان و جنایات او علیه دگراندیشان، مخالفان و مردم کشورهای دیگر و اتحادی جهانی برای تشکیل یک نظم نوین جهانی به وجود آمد، که قرار شد بر پایه ارزش های مدرن حقوق بشر مقرر شود. فعالان و اندیشمندان حقوق بشر به این امر واقف بودند، که پیروزی بردیکتاتوری نازی ها و دولت هایی که متحدین آلمان نازی بودند، به تنهایی نمی تواند به صلح سیاسی در جهان منجر شود. انسان ها بعد از تجارب تلخ و دردناکی که از تبعیض ها و نابرابری ها به دست آوردند؛ به این نتیجه رسیدند که ملاک انسانی فقط و فقط باید خود انسان باشد. انسان خالی از هرگونه دین و نژاد و جنسیت و ... نگاه اعلامیه به بشر، نگاهی است انسانی، احترام آمیز و حقوق گرا. اعلامیه بیشتر به حقوق انسان ها پرداخته است تا تکالیف آنان.

آن گونه که از ۳۰ ماده ی اعلامیه حقوق بشر، به نظر می رسد؛ حقوق برابری برای زنان و مردان در نظر گرفته شده است. عبارت «هر کس» یا «هیچ کس»، که در اکثر این مواد به چشم می خورد، دلالت بر عدم نگاه جنسیتی می باشد. در نتیجه اعلامیه ی حقوق بشر، تنها انسان را فارغ از جنس، نژاد و رنگ و مذهب مد نظر خود قرار داده است. علاوه بر اینکه هیچ گونه نگاه جنسیتی در این اعلامیه وجود ندارد؛ بلکه حتی می توان اذعان کرد که این منشور نسبت به زنان بیوه (ماده ۲۵ بند یک) و نیز مادران (ماده ۲۵ بند دو) که به سبب از دست دادن همسر و به احتمال زیاد در تنگنای مادی و روانی قرار داشتن یا به دلیل مادر بودن و نگهداری و مراقبت از کودکان، ممکن است آسیب پذیر تر از دیگر زنان باشند؛ با نگاه حمایتی

تری، وضع گردیده است. البته گروهی از منتقدین، حمایت از زنان بیوه و مادران را ایرادی بر اعلامیه می‌دانند که چرا به زنان شوهرز دست داده، نگاهی ترحم بر انگیز شده است، که چرا زنان بیوه، هم ردیف بیکاران و بیماران و معلولین در نظر گرفته شده‌اند؟ اما این ایراد زمانی می‌توانست وارد باشد که زنان مجرد بدون شوهر هم قید شده بود. پس حمایت از زنان بیوه، کاملاً انسانی و بدون نگاه تحقیری به جنس زن می‌باشد تا او بتواند بار دیگر از نظر روانی و مالی، به موقعیت مناسبی دست یابد. در مورد مادران و کودکان نیز همین قاعده به چشم می‌خورد. طبیعی است که زنان به دلیل داشتن کودکان خردسال ممکن است نیاز به حمایت مالی و امنیتی بیشتری داشته باشند؛ و این مورد دلیلی بر ضعیف بودن آنها نیست.

در پاسخ به سوالاتی که در این پژوهش مطرح گردیده است نگارنده به این نتیجه می‌رسد که با توجه به این که دستاوردهای اسلام با عنایت به بُعد اجتماعی، فرهنگی و ساختار زمانی و مکانی خود، برای زنان درخشان بوده است؛ اما این دستاوردها صرفاً شامل زنان مسلمان می‌شده است و احکام اختصاصاً مربوط به مسلمانان است و غیر مسلمانان از این حقوق محروم بودند. اما اعلامیه به تمامی انسان‌ها تعلق دارد. انسان بودن برای محق بودن در اعلامیه کافیست.

دین مبین اسلام همان طور که بسیاری از دین پژوهان عنوان کرده‌اند دینی است که قابلیت انعطاف پذیری با موقعیت زمانی و مکانی را داراست. پس با به روز کردن احکام اسلام، می‌توان به تحقق حقوق شایسته و عادلانه‌تر برای انسان‌ها و به خصوص زنان دست یافت. چنانچه تا به حال نیز بسیاری از احکام مربوط به دیه، ازواج، طلاق و ... نیز با توجه به موقعیت زمانی، به روز شده‌اند.

منابع

- ۱- بهرامی کمیل، نظام، سوسور، ساختارگرایی و نظام‌های نمادین، فصلنامه رسانه، شماره ۷۲، زمستان ۱۳۸۶.
- ۲- جکسون، رابرت و گئورک سورنسون، درآمدی بر روابط بین الملل، مترجم ذاکریان، مهدی و دیگران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۹۱.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، قم: ۱۳۸۶.
- ۴- ذاکریان، مهدی، همه حقوق بشر برای همه، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۹۲.

- ۵- سبحانی، آیت الله جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ بیست و یکم، قم: ۱۳۸۵.
- ۶- شهابی، محمود، ادوار فقه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم، تهران: ۱۳۷۵.
- ۷- الطباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت: ۱۳۹۳ ه. قمری.
- ۸- عباسلو، احسان، رویکرد ساختارگرایی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۷۰، بهمن ماه ۱۳۹۱.
- ۹- قریبطی، محمد ابن احمد الانصاری، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵.
- ۱۰- قوام، عبدالعلی، روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت، چاپ ششم، تهران: ۱۳۹۰.
- 11- Leitch, Vincent B., et al, 2001, *Norton Anthology of Theory and Criticism*, W. Norton & Company, London.
- 12- Poulantzas, N. *Political Power & Social Classes*, London: New Left Books, 1973.
- 13- مشاهده شده در ۲۷ دی ماه ۱۳۹۴ ساعت www.elyas220.blogfa.com/post-25.aspx

